



گاه‌شمار زندگی آدونیس

اشاره: علی احمد سعید (آدونیس)، یکی از مطرح‌ترین چهره‌های ادبی خاورمیانه و نامزد شایسته‌ی جایزه‌ی نوبل، در دی ماه سال ۱۳۸۴ به دعوت سفارت فرانسه در تهران به ایران آمد. برای مشتاقان فارسی زبان خود شعر خواند، سخنرانی کرد و در این سفر شرفیانه به شیراز و اصفهان هم رفت. به دیدار حافظ و نقش جهان. او هم شاعری نوآور و متخیل است و هم متفکری ژرف اندیش. رضا عامری به عنوان یکی از مترجمان آثار او به زبان فارسی در این سفر همراه آدونیس بود و گفت‌وگویی طولانی با او انجام داده که قرار است در کتابی با عنوان «آدونیس خوانی در تهران» منتشر شود. از رضا عامری که کار تنظیم گاه‌شمار زندگی، برگردان شعرها، انجام گفت‌وگو و نگارش مقاله‌ای دوباره‌ی این شاعر و اندیشمند بزرگ را برای درج در مجله‌ی فردوسی به عهده گرفت، سپاسگزاریم.

- در شبی از شب‌های ژانویه‌ی سال ۱۹۳۰ در یکی از روستاهای دورافتاده‌ی سوریه به نام «قصابین»، بچه‌ای به دنیا می‌آید. نام شناسنامه‌ای او علی احمد سعید است اما خود بعدها نام مستعار آدونیس را بر می‌گزیند.
- پدرش احمد، روستایی و کشاورز ساده‌ای بود که جز خانه اش هیچ از جهان نداشت. اما با توجه و علاقه‌ای که در خواندن کتاب از خود نشان می‌داد، شناخت کاملی از زبان و شعر عربی به دست آورد.
- مادرش حسناء الریاحی زنی بیسواد بود. اما عشق و محبت و شوقیت را به او آموخت.
- آدونیس در چنین محیطی بزرگ شد علوم عربی را از پدرش آموخت و در خواندن و حفظ اشعار «متنبی»، «ابوتمام» و «شریف رضی» سر آمد بود هنوز دوازده ساله بود که اعراب را به خوبی یاد گرفته بود و اشعار کلاسیک عرب را به خوبی می‌خواند.
- در مکتب‌های روستا که در زیر درختان و هوای آزاد برگزار می‌شد، درس خواند. اما از کتاب‌ها چیزی جز مسائل خط و نوشتن نیاموخت و همواره از چوب معلم یا شیخ مکتب گریزان بود. به صحرا و باغ‌ها می‌گریخت و در تنهایی خود سیر می‌کرد. او تا سن سیزده سالگی هنوز اتومبیل و رادیو را ندیده بود.
- از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۴ به مکتب خانه می‌رفت و در این هنگام بود که یک رخداد مسیری زندگی‌اش را تغییر داد. در دمام استقلال سوریه یا بگوئیم ۱۹۴۴ بود که رئیس «شکری القوتلی» از اعضای

- دولت در سفر به روستای القصابین با استعداد این نوجوان روبه‌رو شد. القوتلی به او پیشنهاد داد که در حضور رئیس جمهور سوریه، شعر بخواند. که قرار بود چند روز دیگر به یکی از شهرهای مجاور القصابین سفر کند.
- در آن روز بسا پای پیاده با گذشتن از کوه‌ها و رودها خود را به آنجا می‌رساند و شعر می‌خواند. شعری که با این بیت شروع می‌شود:
- اذا حذفت لام و باء من اسمه بدت قوة لا يستطيع لها رد
- (اگر لام و باء از اسم او حذف شود که منظور اسم «قوتلی» است که به صورت «قتل» در می‌آید؛ نیرویی که امکان ایستادن در برابرش نیست؛ مرگ است.
- پس از آن در سال ۱۹۴۴ به یکی از مدارس فرانسوی «طرطوس» وارد می‌شود. با خرج دولت و در سال ۱۹۴۵ کارنامه ابتدایی خود را می‌گیرد. اما این مدرسه در سال ۱۹۴۶ با کسب استقلال سوریه و بیرون رفتن فرانسوی‌ها از خاک سوریه تعطیل می‌شود. او به یکی از مدارس دیگر همان ناحیه منتقل می‌شود و کارنامه متوسطه خود را با معدل بالا در سال ۱۹۴۷ اخذ می‌کند.
- در سال ۱۹۴۷ برای ادامه تحصیل به دبیرستانی در «لاذقیه» می‌رود. آن جاست که به شعر و سیاست می‌گراید و تمایلات سوسیالیستی پیدا می‌کند و در حزب قومی اجتماعی سوریه می‌شود و در همان دوران دبیرم خود را در سال ۱۹۴۹ می‌گیرد.
- اولین اشعار خود را در مجله «الارشاد» با امضای آدونیس منتشر

کتاب «الثابت و المتحول» آدوینس
درباره‌ی سنت و تجدد در فرهنگ عربی
با طوفانی از مخالفت خوانی و نقد
و اعتراض روبرو شد



می‌کنند و خود آدوینس ریاست تحریر مجله «البناء» را که ارگان این حزب است، عهده دار می‌شود. چند شماره بعد سر مقاله‌ی این مجله را با عنوان «چپ‌گرایی حزب ملی‌گرای سوریه» می‌نویسد که باعث اختلاف او با برخی اعضای حزب و جدایی‌اش از این تشکیلات سیاسی می‌شود.

● در بیروت در اوج جریان‌های فکری و فرهنگی و ادبی زندگی می‌کند و به سهم خود در حیات فرهنگی آن نقش مهمی به عنوان شاعری منحصر به فرد و نویسنده‌ی جسور و استاد ادبیات عربی در دانشگاه لبنان بازی می‌کند. همچنانکه از بنیادگذاران «اتحادیه نویسندگان لبنانی» است. و زندگی فرهنگی او در لبنان باعث سرزندگی و رشد آرا و افکار او می‌شود.

● بعد از توقیف مجله «شعر» مجله «مواقف» را در سال ۱۹۶۸ منتشر می‌کند که ۲۵ سال پیاپی (۷۴۱ شماره) منتشر می‌شود.

در سال ۱۹۷۴ کتاب «الثابت و المتحول» را در باره‌ی سنت و تجدد در فرهنگ عربی با طوفانی از مخالفت خوانی و نقد و اعتراض منتشر می‌کند.

● در سال ۱۹۸۶ لبنان را ترک و به پاریس می‌رود. در پاریس به عنوان استاد در دانشگاه «سوربن» کار می‌کند و سپس به عنوان فرستاده‌ی جامعه‌ی کشورهای عربی در یونسکو مشغول به کار می‌شود و شش سال در دانشگاه «ژنو» تدریس می‌کند.

● اشعار او به سیزده زبان دنیا ترجمه می‌شود؛ انگلیسی، فرانسوی، روسی، ایتالیایی، فارسی و ...

● در همین دوره، جوایز معتبر شعری را از آن خود می‌کند. مانند جایزه‌ی دوستان کتاب در لبنان (۹۷۳)؛ جایزه‌ی دولتی لبنان (۱۹۷۴)؛ جایزه‌ی انجمن جهانی شعر در ایالات متحده (۱۹۷۱)؛

جایزه‌ی بزرگ بین المللی (پلژیک ۱۹۸۶)؛ جایزه‌ی شعر ناظم حکمت (ترکیه ۱۹۹۵)؛ جایزه‌ی مدیترانه‌ای فرهنگی (۱۹۹۵)؛ جایزه‌ی تاج طلایی (مقدونیه ۱۹۹۷)؛ جایزه‌ی نونینو ایتالیایی (۱۹۹۹).

● و اکنون چند سالی است که به طور غیر رسمی نامزد «جایزه‌ی نوبل» است.

● آدوینس در دوم دسامبر ۲۰۰۵ (۱۱ آذر ۱۳۸۴) به ایران سفر کرد.

«مجنون در میانه‌ی مرگ»، «کهکشان» و بیشتر اشعار عاشقانه‌ای را که در کتاب دیوان «قصائد الاولی» است، می‌نویسد.

● در سال ۱۹۵۶ با همسرش خالده سعید (که منتقد است) به لبنان می‌رود. سالی که سرهنگ «عدنان المالکی» ترور می‌شود و عرصه بر اعضای حزب ملی‌گرای سوریه تنگ می‌گردد. در لبنان نخستین مقالات خود را در «النهار» و سپس در «الجریده» و بعد در «لسان الحال» و «الکفاح العربی» می‌نویسد. او در شرایطی بسیار بحرانی با آینده‌ی نویدکننده زندگی می‌کند چنان‌که تصمیم می‌گیرد برای ادامه زندگی به آفریقا برود. اما این برنامه او عملی نمی‌شود و به کارهای پراکنده خود در لبنان ادامه می‌دهد تا اینکه شعر «مرثیه ایام حاضر» را می‌نویسد و که در مجله «شعر» منتشر می‌شود. مجله‌ی ای که از مجلات معتبر شعر عرب در آن روزگار بود.

● کار او با شعر «فراع» در سال ۱۹۵۴ ابعاد تازه‌ای می‌گیرد و با نشر دیوان «بعثت و خاکستر» در سال ۱۹۵۷ کم‌کم اشعارش پایه گذار مفاهیمی تازه در باره‌ی انسان و جهان می‌شوند. در همین سال‌ها است که انتشار کتاب شعر «ترانه‌های مهیار دمشق» او را به یک شاعر حرفه‌ای در جهان عرب تبدیل می‌کند.

● همکاری با شاعر سوری الاصل «یوسف الخال» در انتشار مجله‌ی «شعر» در سال ۱۹۵۷ دیگر کار فرهنگی اوست، مجله‌ای که نقش مهمی در نوآوری و تجدد شعر عرب و تغییرات ساختاری آن در ادبیات عرب بازی می‌کند.

● با مجموعه‌ای از دوستان خود همچون «هشام شرابی» و «عیسی سلامه» و ... دکتر «عبدالله سعاده» را به رهبری حزب ملی‌گرای سوریه انتخاب

می‌کند و بعد به سوی مجله «گیتار» می‌رود. این مجله را گروهی از نویسندگان ملی‌گرای سوری در سال ۱۹۴۶ مانند: کمال فوزی و مفید عنوق و عبدالعزیز الارنا ووط و عیسی سلامه منتشر می‌کردند. این مجله، نخستین نشریه‌ای بود که به طور حرفه‌ای در سوریه به شعر می‌پرداخت. یا می‌توان گفت که بعد از مجله «آپولو» (۱۹۳۳) که آن را زکی ابو شادی در مصر منتشر می‌کرد مهم‌ترین مجله‌ی شعری آن دوران بود.

● آدوینس با «آنتوان سعاده» موسس و رهبر حزب ملی‌گرای سوریه در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹ ملاقات می‌کند.

● در سال ۱۹۵۴ از دانشگاه دمشق در رشته‌ی فلسفه فارغ التحصیل می‌شود. او در این دوره در روزنامه «البناء» هم کار می‌کند و نام‌اش کم‌کم در دمشق بر سر زبان‌ها می‌افتد. او مدافع افکار حزب ملی‌گرای سوریه و مبلغ آن است.

● از سال ۱۹۵۱ اشعار خود را برای سعید تقی‌الدین می‌فرستد ضمن اینکه در مجله‌ی «الآداب» لبنان کار می‌کند. در این دوره بیشتر اشعار او، سیاسی است. از میان اشعار سیاسی او شعری در باره‌ی اعدام «آنتوان سعاده» در بیروت در سال ۱۹۴۹ از مشهورترین اشعار آن دوره اوست به نام «زمین چنین گفت».

● در سال ۱۹۵۴ به سربازی فرا خوانده می‌شود که یک سال آن را بدون محاکمه در زندان می‌گذراند و هنگامی که در سال ۱۹۵۶ به جبهه‌ی جنگ فلسطین و اسرائیل اعزام می‌شود، سربازی بدون مهمات است که بیشتر وقت خود را به خواندن «ریلکه»، «ماکس ژاکوب»، «جیمز جویس»، «آپو لیر» و «رنه شار» می‌گذراند. در همین جبهه بود که اشعار